

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در استطاعت تمام شد و موانع استطاعت را هم عرض کردیم و عرض شد که در این مسئله البته روایات مختلفی وجود دارد، مثلاً کسی که منزل ندارد حج برود خداوند برای او مثلاً مقدر می‌کند، کسی که ضیق معیشت دارد به حج برود خداوند سعه رزق به او می‌دهد، نظیر این مسائل هست حتی در مورد ازدواج هم هست که حج باعث می‌شود که تسهیل در تزویج برای انسان حاصل بشود ولیکن خب ما این مطلب را از نقطه نظر حکم تکلیفی و فقهی و تخصصی عرض کردیم و روشن شد که نسبت به مسائل مختلف، قضیه مانعیت تفاوت می‌کند؛ و بنابراین ما حاصل مطلب در مورد استطاعت این شد که شخص اگر مستطیع بشود برای حج، نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف حج را به تأخیر بیاندازد و برای استطاعت باید تلاش کند؛ یعنی شخص مکلف از وقتی که به تکلیف می‌رسد باید برای کسب

استطاعت تلاش کند مانند سایر واجبات، مانند واجبات مطلقه که مکلف برای تحصیل آن واجب باید به دنبال مقدمات وجودیّه او برود.

مرحوم صاحب فصول در تقسیمی که دارند واجب را به مقید و مشروط و امثال ذلک آن و مقدمه را به مقدمه علمیه یا مقدمه وجودیه و مقدمه موضوعیه تقسیم می کنند و مقدمات عقلیه و اینها، آن مقدمه وجودیه را از اطلاق خارج نمی کنند آن مأمور به را، بلکه مقدمات وجودیه بر عهده خود مکلف است به مولا هم کاری ندارد وقتی که مولا می گوید صلّ تحصیل مقدمات وجودیه برای صلاة بر عهده مکلف است و بر عهده مأمور است و به مولا کاری ندارد که فرض کنید که تحصیل طهارت مائیه باشد و همین طور طهارت ثوب باشد لباس مصلی باشد، اینها به مولا مربوط نیست.

و همین طور ما در توضیح این مطلب اگر نظرتان باشد در واجب مطلق عرض کردیم که، واجبی که تکلیفش مقید به وقت است از اطلاق خارج نمی کند بلکه وقت در آن جا ظرف وجود لحاظ شده است نه شرط برای موضوع، که شرط برای خود اصل آن

و جوب باشد؛ وقتی که مولا می گوید، اکرم زیدا لیلۃ  
الخمیس، از روز شنبه که می گوید این حکم گریبان  
مکلف را گرفته است، دیگر او نمی تواند مسافرت  
برود و بگوید من در قم نیستم تا این که بتوانم امر  
مولا را انجام بدهم، نخیر مولا پدر او را هم  
در می آورد، می گوید در قم نیستی، کر که نبودی به  
تو گفتم که لیلۃ الخمیس، شما در این زمان اکرام  
بکن، یعنی چه؟ یعنی بلند شوی بروی؟ پس امر من  
در این جا چه می شود؟ و تکلیفی که در این جا  
می کنم چه می شود؟ این همان مسئله ای است که  
خیلی از افراد و فقها را به اشتباه انداخته و بین واجب  
مطلق وقتی و واجب مطلق غیر وقتی اشتباه کرده اند،  
در واجب مطلق هیچ فرقی بین واجب مطلق غیر  
وقتی مثل این که فرض کنید در موقع صلاة، صلّ که  
الان حکم به واجب می کند یا حکم به قبلش می کند  
این هیچ تفاوتی ندارد، چه الان مولا بگوید صلّ در  
وقت زوال چه مولا از صبح بگوید صلّ صلاة الظهر،  
هیچ تفاوتی در اینجا ندارد فقط وقتش این است که  
آن در همان لحظه آن حکم تعلق می گیرد، این حکم

از پنج ساعت زودتر تعلق می‌گیرد هیچ فرقی نمی‌کند، لذا مکلف نمی‌تواند کاری انجام بدهد که خودش را از تحت تکلیف دریاورد، چون از تحت تکلیف در نمی‌آید، مخالفت کرده، این طور نیست که از تحت تکلیف درآمده و این با آن وقت خودش را منطبق نکرده.

بنابراین وقتی که مولا می‌گوید اکرم زیذا لیلة الخمیس از الان باید او رفع موانع کند و از الان باید تحصیل مقتضیات و مقدمات کند؛ یعنی از روز شنبه، از روز شنبه باید برود مواد غذایی بخرد، از روز شنبه باید زمینه را آماده کند، از روز شنبه باید فرض کنید که افرادی که می‌خواهند بیایند منزلش فی لیلة الخمیس بگویند نیاید و موانع را رفع کند اینها چیزهایی است که بر عهده خود مکلف است که تحصیل مقتضیات و رفع موانع باید از همان موقع تعلق تکلیف باشد.

و این را هم خوب است بدانید در مورد شهر رمضان هم همین طور است «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم؛» یعنی در طول سال این یک ماه برای شما به عنوان رمضان

جعل شد، این می شود واجب مطلق نه واجب مشروط به آمدن شهر رمضان، وقت واجب چیست؟ شهر رمضان است و شهر رمضان به عنوان احد مقدمات وجودیه در این جا مطرح است نه شرط خود نفس الوجوب و اصل الوجوب، اصل الوجوب به حال خودش باقی هست، لذا برای افرادی که می دانند برای شهر رمضان استطاعت و قدرت روزه ندارند مگر این که از ماهها قبل تمهید مقدمات کنند واجب است که این تمهید مقدمات را بکنند، کاری نکنند که برای آنها ضعف پیدا شود، مرض پیدا شود و مسئله ای که باعث شود که ماه رمضان از آنها فوت شود ماه رمضان برای آنها واجب است بای نحو کان، و لذا از این جا استفاده می کنیم که آیه شریفه که می فرماید «فمن كان مریضا منكم او علی سفرٍ» یعنی سفرهای ضروری یا سفرهایی که شخص باید آن سفرها را انجام بدهد، اگر شخص می تواند این سفر را بعدا انجام بدهد نمی تواند در ماه رمضان انجام بدهد که آن سفر مخل بشود و همین طور افرادی که برای فرار از صوم آنها مسافرت می کنند این مسافرت

می‌شود حرام، وقتی که این مسافرت حرام شد پس بنابراین این روزه از گردن آنها ساقط نمی‌شود بلکه در طول سفر هم آنها به حال روزه باقی خواهند ماند و اگر در آن سفر افطار کنند آن وقت باید کفاره بدهند؛ یعنی کفاره که همان ستین مسکینا او صیام ستین یوما باید باشد. چون سفری است که برای رفع تکلیف آن سفر انجام گرفته و آن سفر قطعاً سفر حرام خواهد بود، و سفرهای ضروری که انسان انجام می‌دهد و نیازی به آنها دارد از این مسئله خارج خواهد شد، خب این را هم ما عرض کردیم. روی این حساب خود اصل حج من اول وقت التکلیف مانند صوم شهر رمضان فی عامنا هذا و مانند وجوب صلاة فی یومنا هذا این وجوب حج بر عهده ما متعلق و مترتب خواهد شد، نفس وجوب حج من اول اللحظة التکلیف يتعلق بعنقنا حتی نقضی علی، این وجوب حج که از ابتدای تکلیف بر ذمه مستقر می‌شود ایجاب می‌کند که مکلف به دنبال تحصیل مقدمات وجودیه آن برود، که تحصیل مقدماتش عبارت است از: استطاعت، استطاعت را باید از آن موقع شروع کند و برایش تحصیل کند یک مبلغی را

مرتب کنار بگذارد تا این که به یک حدی برسد که آن حد بتواند حج را برای او ایجاب کند یا حتی می تواند قرض کند و بعد آن قرض را ادا نماید، اگر می تواند قرض کند و می بیند که اگر قرض کند، سر ماه می تواند قسطش را پردازد در این صورت باز واجب است که این کار را انجام بدهد، همانطور که در روایات هم این مسائل را عرض کردیم. پس استطاعت شرط وجوب نیست بلکه شرط الوجود است و هیچ ارتباطی با وجوب اطلاق حج ندارد مطلقاً این بحث تمام شد.

بحثی که شروع می کنیم، دیگر بحث راجع به خود حج است، بقیه مسائلیش نیازی به صحبت ندارد، زاد و راحله و تخلیه سرب و اینها صحبت‌هایش شده و نیازی به تکرار ندارد.

حج بر سه قسم است: یکی حج تمتع و یکی حج قران و دیگر حج افراد، البته ما باید بدانیم که قبلاً قبل از حج تمتع حج قران و افراد تشریح شده بود و رسول خدا حجی که انجام می دادند یا به صورت افراد یا به صورت قران بوده است. آن چه که از آیات

استفاده می‌شود و همین‌طور از روایات و جوب برای مکلف به دو چیز تعلق گرفته است: یکی به حج تعلق گرفته است و یکی هم به عمره، «و اتموا الحج و العمره؛» حج و عمره را باید به جای بیاورید، دو چیز در این جا است؛ یعنی دو تکلیف برای مکلف است یکی تکلیف به عمره و یکی هم تکلیف به حج برای مکلف است فلذا ما - البته روایات هم داریم و بعدا روایاتش را عرض می‌کنم - از همین نفس آیه و اتموا الحج و العمره می‌توانیم استفاده کنیم که اگر کسی استطاعت عمره را دارد ولی استطاعت حج را ندارد واجب است برود عمره را انجام بدهد، عمره مفرده انجام بدهد و نباید صبر کند که حالا بعدها این به حج برسد، دو تکلیف جدا است گرچه خب اینها با همدیگر مقترن هم می‌شوند در مورد حج تمتع اینها با همدیگر اقتران پیدا می‌کنند و باید عمره را به حج چسباند مثلا در تمتع می‌گویند اصلا یکی از معانی تمتع، متع است که به معنای طال است؛ یعنی به معنای طول دادن، چون کسی که عمره را در تمتع انجام می‌دهد این را می‌کشاند تا حج، این عمره اگر در اشهر حج انجام بشود، از اول شوال، این عمره

کشیده می شود تا به حج وصل می شود و نمی شود  
بین عمره و بین حج از مکه خارج شد و باید در مکه  
بود تا آن که اعمال حج هم انجام بدهد، لیل ماته  
یعنی شبی که خیلی طولانی است از کشیدن و  
طولانی شدن می آید، این یکی از معانی آن است البته  
معانی دیگری هم دارد که تمتع به معنای خروج از  
احرام و تحلل و تمتع از نکاح و امثال ذلک است.

علی کل حال مسئله این است که دو چیز در این  
جا وجود دارد، دو تکلیف وجود دارد یکی تکلیف  
به عمره است و یکی هم تکلیف به حج، اگر شخصی  
برود و عمره مفرده انجام بدهد این حاج است البته  
عمره تعبیر به حج اصغر شده است، این حاج است،  
و یک تکلیفش را انجام داده و یک تکلیف دیگر  
می ماند و آن عبارت از حج است به طور منفردا،  
وقتی که این شخص می رود به مکه عمره دیگر بر او  
واجب نیست، بلکه حج واجب است منتهی از آن  
جایی که هر شخصی که وارد مکه می شود باید  
معتماً وارد بشود از آن باب این عمره او می شود  
عمره تمتع اما نه این که نفس عمره بر او واجب

است، البته در باب حج تمتع اینها می‌آید در کیفیت حج، این یکی از مواردی است که محل اختلاف است در این جا

تلمیذ: کسی که قبلاً عمره انجام داده در حالتی که عمره قبلش یعنی عمره مفرده انجام داده می‌تواند از مکه خارج بشود چون ... عمره دوم مستحب می‌شود برای او؟

استاد: نه آن که واجب است.

تلمیذ: عمره که انجام داده قبلاً

استاد: نه این که واجب است با ورود شخص حاج به مکه این عمره واجب است.

تلمیذ: این عمره واجب است حالا شما فرمودید عمره را به این خاطر تمتع می‌گویند که می‌کشاند به تمتع.

استاد: بله.

تلمیذ: شخص عمره را در سال قبل انجام داده است.

استاد: چون نیت حج دارد نمی‌تواند خارج بشود، اگر نیت حج نداشته باشد بله، اگر نیت حج نداشته باشد یا این که منصرف می‌شود؛ مثلاً نیت

حج دارد می آید عمره را انجام می دهد بعدا منصرف می شود یا این که اصلا نیت حج ندارد، می داند بر این که امسال موفق به حج نمی شود مشکلی دارد به اصطلاح مسئله ای و مانعی دارد ولی می گوید من در ماه شوال می توانم عمره انجام بدهم حالا تا آن جا رفتم بروم انجام بدهم این عمره باز می شود و عمره مفرده و مستحب می شود.

تلمیذ: می تواند خارج بشود از مکه؟

استاد: بله، چون قصد حج ندارد اگر قصد حج داشته باشد، با این که این عمره مستحب است ولیکن به خاطر دخول مکه واجب است ولیکن نفس عمره بله، نفس عمره را انجام داده گرچه این عمره در این جا دو حیثیت دارد: یکی حیثیت استحبابی دارد، چون عمره را قبلا انجام داده، یک حیثیت وجوبی دارد برای کسی که وارد مکه می شود باید عمره انجام بدهد، ولو این که داخل مدینه باشد ولو افرادی که خود مکه هستند اگر یک ماه بیشتر طول بکشد از عمره اول تا عمره دوم کسی که از مکه خارج می شود وارد مکه می شود باید یک عمره انجام بدهد، خوب

به این وجوبش کار نداریم، خود این عمره‌ای که انجام می‌دهد در ذات خودش که نیت کرده است، این می‌شود عمره مستحب، مثل کسی که برود دو مرتبه عمره مفرده انجام بدهد، عمره انجام دادن در اشهر حج او را از افراد خارج نمی‌کند، آن چه که از افراد می‌کند نیت حج است، نیت حج تمتع است که این عمره می‌شود عمره تمتع بها، بواسطه این عمره تمتع بها، کسی که نیت حج دارد دیگر نمی‌تواند از مکه خارج شود، کسی که نیت حج دارد، اگر نیت حج ندارد می‌تواند عمره انجام بدهد برگردد ولی کسی که نیت حج دارد بین عمره تمتع و بین حج نباید از مکه خارج شود، گرچه این عمره که انجام داده عمره مستحب بوده و عمره مفرده را قبلاً انجام داده است.

قبلاً حج قران و افراد بوده، حج قران به طور اجمال این است که حاج از هنگامی که از منزل خود خارج می‌شود با خودش هدی سوق بدهد، این اقتران قران هدی است البته بعضی گفته‌اند که قران عمره هدی هست، نه، این صحیح نیست، چون بعدش باید برود عمره انجام بدهد آن قران برای

هدی آن را به عمره می آورند، چطور این که رسول خدا در حجة الوداع با خودشان هدی سوق دادند و امیرالمؤمنین هم که نبودند و داستانش را هم دارید که آمدند و حضرت فرمودند که به چه نیتی شما احرام بستنی حضرت فرمودند که من احرام بستم به همان نیتی که رسول خدا احرام بسته است خب امیرالمؤمنین که نیستند رسول خدا سوق هدی کرده یا نکرده لذا آن نیت را به همان کیفیت انجام دادند لذا حضرت فرمودند یکی از این شترها هم مال شما و شما سوق بدهید چون حضرت چند تا شتر با خودشان آورده بودند؟

تلمیذ: صد نفر.

استاد: بله پنجاه تا می گویند، صد تا هم می گویند، پنجاه تا حداقلش بوده، با خودشان حضرت امیرالمؤمنین را داخل در این قضیه کردند؛ یعنی در آن جا بود که وقتی آمدند و عمره انجام دادند، چون در حج قرآن شخصی که با خودش هدی سوق می دهد دیگر نمی تواند تقصیر کند باید عمره را انجام بدهد سعی صفا و مروه را انجام بدهد

تقصیر نمی‌کند، چون از احرام بیرون نمی‌آید، از احرامش فقط در روز عید قربان بیرون می‌آید با آن ذبح یا نحری که قربانی می‌کند، بعد از سعی که کردند جبرائیل نازل می‌شود و حضرت فرمودند: که جبرائیل پشت من هست حتی اشاره هم کردند که در اینجا وجود دارد و می‌گوید که کسانی که با خودشان هدی سوق ندادند تقصیر کنند و از احرام خارج بشوند و تا موقع حج می‌توانند تمتع کنند اینجا بود که حضرت فرمودند که: دیگر عمره و حج با هم داخل شدند دستهایشان را مشبک کردند در هم و گفتند که دخل العمرة و الحج الی یوم القیامة؛ که عمره تمتع و با حج تمتع در اینجا با هم یکی شد و بین اینها دیگر فاصله نیفتاد.

خب البته عمر هم آن جا بلند شد و اعتراض کرد و پذیرفت و گفت که آنخرج حجاجا و رؤسنا.... مگر می‌شود که حاجی بیاید و بعد هم نکاح و اینها داشته باشد حضرت فرمودند: که انک لاتؤمن بهذا ابدا یکی از کلامهایی که پیغمبر فرمودند این مسئله بود که این اهل تسنن چطور می‌توانند به این جواب بدهند؟ که حضرت فرمودند تو اصلا به این ایمان

نخواهی آورد لذا بعد از فوت پیغمبر و در زمان  
صدارت خودش ایشان گفت که متعتان کانتا  
محللتین فی زمن رسول اللہ و انا احرمهما و معاقب  
علیہما، همین متعة النساء و متعة الحج این ناظر به  
این قضیه است، لذا اهل تسنن این جا خیلی دست و  
پا می زنند تا این که یک جوری توجیه کنند، تأویل  
کنند این مسئله عمر را، که این جا چطور آمده این  
کار را انجام داده بعد حضرت در آن جا فرمودند اگر  
من خودم هدی را سوق نمی دادم همین کار را  
می کردم که شما کردید ولی چه کنم که با خودم هدی  
سوق دادم و حج من حج قران است لذا شما تقصیر  
کنید، - افرادی که هدی سوق نداده بودند- و آنها  
حج خودشان را حج افراد تصور می کردند که عمره  
را انجام بدهند و همراه با عمره، حج را هم انجام  
می دهند اینجا عمره به عنوان عمره ورود به مکه و  
حجشان هم حج افراد است. البته خب تفاوت بین  
حج افراد و قران را عرض می کنیم، این افراد تقصیر  
کردند عمره آنها از عمره مفرده تبدیل شد به عمره  
تمتع عمره ای که می توانند انجام دهند چون اگر

تقصیر نکنند به حال احرام باقی می‌مانند، سوأ که هدی کرده باشد یا نکرده باشد. ولی از آن به بعد عمره تمتع وضع شد و ادامه پیدا کرد. سه نوع حج وجود دارد: یکی حج قرآن، که به اصطلاح سوق هدی است، یکی هم حج افراد است، که آن هدی را سوق نمی‌دهد و دیگر هم حج تمتع، که این مربوط می‌شود به افرادی که حالا خصوصیات دیگری دارند، دور هستند از بلاد و اینها هشت فرسخ یا دوازده فرسخ که بعداً عرض می‌کنیم انشاءالله

تلمیذ: اگر کسی برای انجام عمره مستطیع باشد باید به عمره برود یا باید صبر کند تا به حج مشرف بشود؟

استاد: اگر احتمال بدهد که مثلاً در سال بعد می‌تواند حج انجام بدهد باید صبر کند تا حج انجام بدهد ولی اگر تا چند سال بعد موفق به حج نمی‌شود باید برود عمره مفرده را انجام بدهد.

تلمیذ: اگر کسی برای مخارج نه خود حج بلکه برای هزینه جانبی، هدیه و سوغاتی مجبور بشود طلاهای خانمش را بفروشد به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

استاد: برای سوغاتی و اینها نه، خمس ندارد چون آن هم جزء موونه حج است.

تلمیذ: برای رمی شما نظرتان این است که از حرم نمی‌شود سنگ بردارند ببرند؟

استاد: از حرم نمی‌شود [چیزی] بیرون برد.

تلمیذ: از کجا باید سنگ جمع کند؟

استاد: از مشعر. البته امسال می‌گویند مشعر را حصار کردند نمی‌شود لذا از خود منی بردارند.

تلمیذ: اگر خود منی نشد؟

استاد: این همه سنگ ریخته در بیابان‌ها خیلی از افراد در راه سنگهایشان می‌ریزد از توی راه که دارند می‌روند مشخص است، سنگهایی که استعمال نشده.

تلمیذ: سنگهایی که می‌ریزد از کجا برداشته شده؟ از راه که برنداشتند، از منی برداشتند.

استاد: از هر کجا برداشتند فعلا در منی است این سنگ الان سنگ منی است.

تلمیذ: منی که خودش حرم است!

استاد: چه اشکال دارد از خود منی بردارند؟ سنگ باید از خارج حرم باشد، شما از عرفات

نمی‌توانید بیاورید، باید از مشعر باشد یا از منی باشد یا مکه باشد، ولی از مکه نمی‌شود سنگ را برد در عرفات حرام است، اخراج اشیائی که در خود حرام است به خارج از حرم حرام است، لذا این کارهایی که الان انجام می‌دهند که از مکه برمی‌دارند سنگ را و می‌برند و خودشان خارج می‌کنند این کارها حرام است.

تلمیذ: عرفات جزء حرم است؟

استاد: نه خارج از حرم است.

تلمیذ: از آن جا می‌توانند بردارند؟

استاد: از عرفات نه، خارج از حرم است،

نمی‌شود برداشت، سنگ باید از حرم باشد و این سرّ

عجیبی دارد که سنگ غیر حرم را نمی‌شود در حرم

زد، باید از خود حرم برداشت و زد اینها انشاءالله

می‌آید.

تلمیذ: عمره سیدالشهدا از اول مفرده بوده است؟

استاد: نه اول عمره تمتع بوده و حضرت قصد

حج داشتند وقتی قصد حج داشتند دیگر عمره مفرده

نیست و لذا حضرت فرمودند که عمره را تبدیل به

افراد کردند، تبدیل به افراد یعنی انصراف از حج در

برگشت در حالی که در عمره تمتع اتصال شرط است، متصل بشود به حج هر عمره که بعدش حج نباشد آن عمره می شود مفرده.

تلمیذ: در ایام حج شخص غیر حاج می تواند خارج بشود؟

استاد: بله، وقتی که در حرم است که حج بر او واجب نیست، مثلا می تواند برود داخل حرم ولی قصد حج ندارد این فقط یک عمره انجام می دهد یا این که فرض کنید که می رود حرم ولی مکه نمی رود مثل کسی که کار دارد می رود دو فرسخی مکه یک دهی کار دارد کسی را ببیند مسئله دارد کسی که وارد مکه می خواهد بشود باید برود عمره انجام بدهد عمره به اصطلاح لازم است برای کسی که قصد ورود به مکه دارد نه ورود به حرم، کسی که قصد ورود به مکه دارد باید عمره انجام بدهد حالا اگر قصد حج دارد این می شود تمتع اگر قصد حج ندارد این می شود مفرده برمی گردد می رود.

تلمیذ: حتی اگر ایام حج باشد؟

استاد: حتی اگر روز هشتم یا نهم کاری به این

ندارد کسی وارد حرم می‌شود ولی نمی‌خواهد برود  
حج انجام بدهد، حتی روز دهم.

تلمیذ: حتی اگر حج هم نکرده باشد؟ چون  
مستطیع شده دیگر؟

استاد: اگر حج نکرده بله برای این که واجب  
می‌شود برای او.

تلمیذ: ولی از باب قربش نمی‌شود؟  
استاد: نه.

تلمیذ: روایاتی که امر به تکرار حج می‌کنند حمل  
بر استحباب می‌شود؟

استاد: نه نه آن فرق می‌کند ما گفتیم حالا بعداً  
عرض می‌کنیم مثلاً اگر کسی را ببرند نه این که به او  
بذل کنند حضرت می‌فرماید دوباره برود اینها تفاوت  
می‌کند یا این که فرض کنید که غلام است می‌رود  
حضرت می‌فرمایند که دوباره انجام بدهد.

تلمیذ: افرادی که صاحب مکنت هستند چه؟

استاد: این که بله يجب علی کل عام علی اهل  
الجدّه این استبحاب است، استبحاب مؤکد است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ